

## تبیین تغییر و تحول ماهیت و ساختار دولت از مشروطه تا استقرار پهلوی (با تأکید بر مفهوم ترمیدور)

بهزاد قاسمی\*

### چکیده

هدف مقاله حاضر، شناخت و تبیین ماهیت و ساختار دولت در ایران پس از جنبش مشروطیت تا حکومت پهلوی است. جهت تطبیق ترمیدور در مقاله از بخش دوم نظریه کربن برینتون استفاده شده است. نظریه مزبور به مراحل چهارگانه پسا انقلاب (میان‌رو، رادیکال، وحشت و ترمیدور) می‌پردازد. سوال پژوهش این است که ماهیت و ساختار دولت از مشروطه تا استقرار پهلوی (۱۲۸۵ - ۱۳۰۴ ش) چه فرایند و مراحل را طی کرده و مهم‌ترین تغییر و تحول آن کدام است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد؛ دولت پسا مشروطه چهار مرحله منتهی به ترمیدور را سپری کرد. در نتیجه ماهیت درونی دولت متحول نشد و ساختار دولت از استبداد سنتی در دوره قاجاریه به دولت مطلقه مدرن با استقرار پهلوی تغییر کرد. پژوهش از حیث هدف بنیادی و از نوع کیفی، با تکیه بر روش تاریخی و با استفاده از تحلیل محتوا و با استناد به شواهد تاریخی انجام گرفته است.

### واژگان کلیدی

مشروطه، سلطنت قاجاریه، دولت پهلوی، ترمیدور، ساختار دولت، دولت مدرن.

### طرح مسئله

مشروطه‌خواهی در بستر تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران شکل گرفت. ریشه تاریخی آگاهی و بیداری ایرانیان، به جنگ‌های ایران و روسیه باز می‌گردد. مبانی فکری نظام مشروطه بی‌ارتباط با انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م)، روسیه (۱۹۰۵م)، مشروطه ژاپن و عثمانی نیست. به این دلیل که جامعه ایران، روشنفکران و مردم از مفاهیم جدید دنیا و تحولات جهانی تأثیر پذیرفته و الهام گرفتند. در نتیجه مشروطه اولین تجربه تحول‌خواهی در زمینه قانون‌گذاری و حکومت قانون بود. ظلم و ستم حکام به مردم، وجود نظام خودکامگی و رژیم استبدادی، فقدان یک قانون مدون و نبود دستورالعمل ثابت برای کنترل حاکمیت مستبد از علل مشروطه‌خواهی بود. مشروطه‌خواهان درصدد بودند تا از طریق جنبش، اختیارات پادشاه را محدود و حاکمیت قانون را ایجاد کنند. ناکارآمدی دستگاه حاکمیت، عدم رشد اقتصادی، بی‌کفایتی حاکمیت، بحران مشروعیت، فاصله گرفتن روشنفکران از سلطنت قاجاریه، تبعیض و فاصله اقتصادی بین مردم و کارگزاران حکومتی، دخالت روزافزون بیگانگان بر مقدرات کشور، وجود فساد و گسترش دامنه ظلم حکام به مردم و در نتیجه بیداری مردم، آگاهی بخشی روحانیت (سیدین طباطبایی و بهبهانی) و درک علماء دینی از پیامدهای آن و ارائه امتیازات اقتصادی نظیر قرارداد رویت، رژی، تأسیس بانک شاهنشاهی و موارد مشابه، زمینه اعتراضات و جنبش مشروطه را فراهم کرد. با این وصف از دیدگاه رهبران مشروطه‌خواه و علمای ثلاث (محمدکاظم خراسانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی و عبدالله مازندرانی) فقدان پیشرفت مادی و معنوی، وجود استبداد و استعمار در جامعه سبب مشروطه‌خواهی شده بود. در نتیجه رهبران دینی (علماء و روحانیت) و غیر دینی (روشنفکران مشروطه‌خواه) علل خرابی اوضاع را در وجود استبداد و استعمار و بی‌قانونی دانسته و از سلطنت قاجاریه (مظفرالدین شاه) طلب و تحصیل حکومت قانون نمودند. به همت مردم، مظفرالدین شاه با دستخط خود تأسیس مجلس شورای ملی را صادر و نظام حکومتی به نظام قانونمند تغییر یافت. مسئله اصلی مقاله، تبیین ماهیت و ساختار دولت پس از صدور فرمان مشروطیت است. جهت بررسی دقیق، این سؤال اصلی طرح شده است که؛ ماهیت و ساختار دولت از مشروطه تا استقرار پهلوی چه فرایند و مراحل را طی کرده و مهم‌ترین تغییر و تحول آن چه بود؟ ایده مرکزی مقاله، شناخت و تبیین تغییر، تحول و ماهیت دولت پس از مشروطه تا استقرار حکومت پهلوی اول است. به نظر می‌رسد دولت پسا مشروطه، ترمیدور را تجربه کرد. به تعبیری، ماهیت درونی دولت متحول نشده و ساختار دولت از استبداد سستی در دوره قاجاریه به دولت مطلقه مدرن با استقرار پهلوی تغییر کرد. تنها صدور فرمان مشروطیت سبب تأسیس نهادهای جدید و مؤلفه‌های دولت مدرن نظیر مجلس و سایر نهادها شد؛ ولی با تأسیس نهادهای نو سرشت دولت تحول نیافت. علل تداوم

ماهیت استبدادی دولت در این مقاله بررسی شده است. مقاله بر اساس مفهوم «ترمیدور» علت این مسئله را با شکل نو و رویکرد جدید مورد بازخوانی و تبیین قرار داده است. شواهد معتبر تاریخی، گزاره‌ها و روایات محکم مندرج در مقاله، یافته‌های این پژوهش را از اتقان تحلیلی بالاتری برخوردار کرده و موجب خوانش تمایز آن شده است.

### چارچوب نظری: ترمیدور

نظریه ترمیدور درباره انقلاب‌ها برای اولین بار توسط کرین بریتون در مطالعه انقلاب‌های جوامع انگلستان، فرانسه، آمریکا و روسیه مورد استفاده قرار گرفت. کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب یکی از مهم‌ترین آثار اوست که در آن به بررسی انقلاب کشورهای مذکور می‌پردازد (بریتون، ۱۳۶۳: ۲۹ - ۵). بریتون مراحل وقوع و فرایند انقلاب‌ها را در دو بخش مورد بررسی قرار داده است. بخش اول، در برگیرنده نشانه‌های مقدماتی و عوامل قریب‌الوقوع انقلاب هستند که در اینجا بحث نخواهد شد. بخش دوم، شامل مراحل انقلاب است (بریتون، ۱۳۶۳: ۲۴۸ - ۱۳۸). مقاله حاضر بر اساس بخش دوم نظریه مذکور مورد بررسی و سنجش قرار گرفته است. حاصل نظریه بریتون در بخش دوم در شکل زیر ترسیم شده است.



چهار مرحله نمایش داده شده در تصویر، مفروض اصلی رهیافت نظری بریتون در چهار انقلاب بزرگ دنیا است. در نظریه بریتون، رژیم‌های پیشین در انقلاب‌های مورد بررسی، در مراحل پس از پیروزی مشابهت زیادی داشتند (بریتون، ۱۳۶۲: ۳۱). ترمیدور در همه انقلاب‌ها، یکی از پیش‌فرض‌هایی است که بریتون، تأکید فراوانی بر آن داشته است، این نظر ناشی از شکاف بین انقلابیون و از هم گسیختگی در پیمان خود هست. مهم‌ترین وجوه مشترک چهار انقلاب را در مراحل چهارگانه زیر دانسته و پس از طی فرایند سیاسی و فراز و نشیب، جامعه انقلابی دچار ترمیدور شده‌اند. (بریتون، ۱۳۶۲: ۳۵ - ۳۱)

**۲ - ۱. حکومت میان‌دوره‌ها:** پس از پیروزی انقلاب با فاصله کمی، میان‌دوره‌ها اداره جامعه را به دست می‌گیرند و منش این گروه در اداره کشور معتدل بوده و با نگاه به بازماندگان رژیم پیشین است. از سوی دیگر تندروها نیز اعتماد به میان‌دوره‌ها ندارند. میان‌دوره‌ها بر آرمان انقلاب اهتمام نداشته و رویکرد تساهلی پیشه می‌کنند. اختلاف جدی بین میان‌دوره‌ها و تندروها فردای پیروزی انقلاب شکل می‌گیرد (بریتون،

۱۳۶۲: ۱۶۲ - ۱۴۴). از مهم‌ترین ویژگی میانه‌روها داشتن سوابق سیاسی و اجرایی در نظام پیشین بوده، دارای سن و تجربه بالا، دارای تساهل و تعامل هستند.

از نظر بریتون مهم‌ترین بخش مشترک همه انقلاب‌ها «ماه عسل» انقلابیون است. بعد پیروزی انقلاب در چهار کشور مورد بررسی، افرادی که ماشین حکومت را به دست گرفتند میانه‌رو بودند. میانه‌روها از منظر بریتون در میان مخالفان پیش از انقلاب، ثروتمند شناخته شده و از سطوح بالا بودند. میانه‌روها انضباط کمتر و با چالش اصلاح ساختارهای جدید مواجه هستند. (بریتون، ۱۳۶۲: ۱۴۴ - ۱۳۸)

**۲ - ۲. حکومت تندروها:** پس از گذشت مدت کوتاهی به دلیل برآورده نشدن توقعات انقلابی مردم، میانه‌روی جای خود را به نیروهای رادیکال / تندرو می‌دهند. این گروه بیشتر هیجانات انقلابی را حفظ کرده و گرایش به تبلیغات آرمان انقلاب و تعصب ویژه در آن دارند. تندروها برعکس میانه‌روها از رهبری خود درجه اطاعت‌پذیری بالاتری دارند. جنگ‌های خیابانی و شورش‌های وسیع، خصیصه دور گذار میانه‌روی به تندروی است. انضباط، تمرکز و اقتدار خصیصه مرحله تندروها است. گروه‌های انقلابی رادیکال دارای جمعیت اندکی هستند؛ ولی تعصب شدیدی در علایق خود دارند. حاکمیت دوگانه در این مرحله شدت می‌گیرد. حاکمیت دوگانه این است که نبردی میان حکومت و جبهه مخالف در می‌گیرد. (بریتون، ۱۳۶۲: ۱۸۵ - ۱۷۸)

**۲ - ۳. عصر وحشت:** ویژگی بحرانی هر چهار انقلاب مورد بررسی بریتون، دارای یک رشته متغیرهای یکسانی است که با شکل متفاوتی با هم قابل ترکیب هستند. برای نمونه عادت به شدت عمل و موقعیت تناقض‌آمیز از خصیصه این دوره است. در این مرحله مردم پیوسته در انتظار امور غیر مترقبه (منجی) هستند. مهم‌ترین متغیر فشار یک جنگ داخلی و خارجی است که ضرورت جنگ به توجیه تمرکز حکومت وحشت، دشمنی با ناراضیان درون‌گروهی است. متغیر دیگر، نو بودن ماشین حکومت و وجود بحران اقتصادی شدید نیز هست. (بریتون، ۱۳۶۲: ۲۱۴ - ۲۰۷)

**۲ - ۴. ترمیدور:** منظور از ترمیدور، حرکت دوری / تسلسل و چرخشی در انقلاب‌ها است. این مفهوم در حقیقت برگرفته شده از نام یکی از ماه‌ها در تقویم انقلاب فرانسه است که به دلیل حادثه‌ای مهم و تأثیرگذار در آن ماه، نقطه عطفی در انقلاب فرانسه محسوب می‌شود. در واقع، ترمیدور یازدهمین ماه تقویم انقلاب فرانسه است که در نهمین روز این ماه که مصادف بود با ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ روبسپیر (از معروف‌ترین رهبران انقلاب فرانسه و یکی از تأثیرگذارترین اعضای کمیته نجات ملی انقلاب) و یارانش از گروه ژاکوبین‌ها (از جمهوری‌خواهان تندرو که خواستار واژگونی نظام موجود به‌طور خشونت بار توسط یک انقلاب و اعلام جمهوری بودند) با کودتای ناپلئون سرنگون شدند. در حقیقت این واقعه حاکی از

مرحله ارتجاعی و ضد انقلابی در انقلاب فرانسه است که کودتاگران با دستاوردهای انقلاب فرانسه دشمنی ورزیدند و این مقطع در فرانسه دوره استقرار دیکتاتوری پس از انقلاب است. این واقعه نقطه آغاز برای مفهوم ترمیدور مندرج در نظریه انقلاب کرین بریتون شد. از نظر بریتون، ترمیدور یک نقامت پس از فرو نشستن تب انقلاب است. نمونه ترمیدور در انگلستان، انحلال پارلمان در بیستم آوریل ۱۶۵۳ م است. در انگلستان دوره کرامول، در فرانسه زمان بناپارت و در روسیه مصادف با دوره استالین تأییدی بر مفهوم ترمیدور است (بریتون، ۱۳۶۲: ۲۴۴ - ۲۴۱). در واقع با تحقق ترمیدور انقلابیون به ارزش‌های رژیم پیشین بازگشته و با حذف رادیکال‌ها از عرصه قدرت از ماهیت انقلابی دست می‌کشند. به تعبیری، ترمیدور دورانی است که انقلاب فرزندان خود را می‌خورد. در مرحله ترمیدور طبقات قدیمی به نحوی به قدرت باز می‌گردند و با فروکش کردن هیجان و تب انقلابی که در زمان رادیکال‌ها آغاز شده بود، پایان می‌پذیرد.

بازگشت کلیسا و مذهب پس از انقلاب فرانسه پیوند ترمیدور و کلیسا با شتاب و سرعت شکل می‌گیرد. در دوره ناپلئون چنین اتفاقی رخ داد. جستجوی لذت از خصیصه دولت ترمیدوری است که در این مقطع اتفاق می‌افتد. برای نمونه در پاریس تالارهای رقص باز شدند، خودفروشان کارشان را با همان جسارت پیشین آغاز کردند، جوانان مرفه با لباس مدرن در خیابان‌ها پرسه می‌زدند. نوع پوشش و ظاهر افراد «زمانه دیرکتوار» نماد برجسته‌ای از این دوره بشمار می‌آید. نوعی دگرگونی در هنجار و ارزش‌ها، بی‌بند و باری اخلاقی است (بریتون، ۱۳۶۲: ۲۶۹ - ۲۵۴). که با وقوع ترمیدور به صورت آشکار و نمایان در جامعه رخ نمایی می‌کند و هیچ ابزار قانونی و ارزش انقلابی توانایی محدود کردن آن را نداشت.

### اوضاع و زمانه مشروطه‌خواهی ایرانیان

ناکارآمدی، ظلم و ستم پادشاهان قاجاری از یکسو، دخالت روز افزون بیگانگان در مقدرات کشور از طرف دیگر، بحران اقتصادی، وجود فساد و گسترش دامنه ظلم حکام به مردم سبب بحران مشروعیت و در نتیجه مشروعیت شد. با این وصف، دوام استبداد و وجود استعمار در جامعه ایران عصر سلطت قاجاریه، شکل‌گیری هر گونه نهاد قانون‌گذار، آزادی و حضور و مشارکت مردم را در سیاست و اجتماع سلب کرده بود. در سال‌های منتهی به مشروعیت، دولت و جامعه در وضع سخت سیاسی و اقتصادی قرار داشتند. از زمان انعقاد معاهده جدید بازرگانی ایران - روسیه در سال ۱۳۱۸ ق، تجار و صنعتگران ایران از تعیین تعرفه جدید گمرکی و معافیت صادرات روسیه از پرداخت عوارض به ایران، ناراضی بودند. به طوری که در سال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ تجار تبریز شورش کردند (ایوانف: ۱۳۵۷: ۲۳) تجار تهران هم در سال ۱۳۲۳ ق. به دلیل بدرفتاری، أخذ مبلغی بیش از مبلغ مصوب و وضع تعرفه گمرکی جدید به زیان تجار ایران به

شکایت از نوز بلژیکی، رئیس گمرکات، پرداختند. نارضایتی تجار تهران باعث بسته شدن کاروانسراها و بازار، اظهار شکایت از نوز نزد مجتهدین و تحصن تجار در حرم عبدالعظیم در تاریخ ۱۹ صفر ۱۳۲۳ شد (کرمانی، ۱۳۹۱: ۲۱۷ - ۲۱۹۲۰). حادثه دیگر گرانی قند و حبس و چوب زدن به پای چند تاجر قند در تهران (۱۵ شوال ۱۳۲۳) به اتهام احتکار و گران فروشی بود. این حادثه باعث بسته شدن بازار و اجتماع معترضین به همراه سیدین طباطبایی و بهبهانی در مسجد شاه، و نهایتاً مهاجرت صغری شد (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ج ۱ / ۲۸ - ۲۹). به عبارت بهتر تجار در پا گرفتن جنبش با انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی با روحانیت متحد شدند. در جای جای جنبش، نقش و حضور پر رنگ تجار و حمایت آنها از جنبش از جمله در تأمین مخارج متحصنین در حرم عبدالعظیم، خرج مهاجرت قم و تأمین هزینه مایحتاج بست‌نشینی در سفارت انگلیس را می‌بینیم (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۲۰؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲ / ۵، ۷۲؛ تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۲۶، ۲۸ - ۲۹۱۰). بست‌نشینی در سفارت انگلیس را نیز تجار پس از مشورت با بهبهانی ترتیب داده و نقش اصلی را نیز آنها ایفا کردند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۸؛ کرمانی، ۱۳۹۱: ۴۳۳ - ۴۳۰). تحصن در سفارت انگلیس برنامه‌ریزی شده بود، گفته شده، نقشه طراحی شده در سفارت انگلیس، چنان مزدورانه و سریع اجرا شد که به سرعت شعار اسلامی، شفاف و ریشه‌دار عدالت‌خانه، به شعار وارداتی، چند پهلو و متشابه مشروطه تغییر نام داد (شعاری که هنوز هم در مبدأ زایش، نحوه پیدایی و وجه تسمیه آن، میان محققان، اختلاف‌نظر وجود دارد). افراد مرموز، همچنین به یاری کاردار سفارت، مستر گرانت داف، در دستخط شاه محتضر (مورخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۴. ق) مبنی بر اجازه تأسیس مجلس شورای اسلامی دست بردند و درست در بحبوه باردهی و ثمربخشی درخت نهضت عدالت‌خانه، زمینه را به گونه‌ای چیدند که دستخط جدیدی صادر گردید و ضمن آن، قید «اسلامی» برای همیشه در دوران مشروطه از عنوان مجلس حذف شد و جای خود را به عنوان «ملی» داد. (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۸ - ۱۱)

در آستانه انقلاب مشروطه، جریان روشنفکری بیشتر در طیف الحادی قرار داشت که آخوندزاده و ملک‌خان، منافق‌گونه این نقش را ایفا و رهبری می‌کردند. روشنفکران الحادی ابتدا در ظاهر اسلامی اعلام مشروطیت می‌کردند که همان برقراری اصول اسلامی بود و در صحنه عمل درصدد اضمحلال فرهنگی و اقتصادی کشور بودند. جریان روشنفکری سکولار، در تلاش برای همسوسازی برخی روحانیون با خود بودند. نظیر سیدمحمد طباطبایی و شیخ ابراهیم زنجانی که بعدها طباطبایی از همکاری اعلام پشیمانی کرد و زنجانی تا پایان بر الحاد خود باقی ماند (حقانی، ۱۳۸۳: ۴۲۲ - ۴۲۱). طیف دیگر روحانیون و انقلابیون مشروطه‌خواه نظیر شیخ فضل‌الله نوری در مقابل بدعت‌گذری جریان نفوذی در مشروطه موضع‌گیری کردند. در جریان مشروطه، حوزه نجف، آخوند خراسانی، میرزا عبدالله مازندرانی،

میرزا حسین تهرانی نحل، میرزا خلیل و علمایی نظیر نائینی بودند که هدف آنها آبادانی ایران و برپایی حکومت اسلامی و اقامه احکام شرع و اسلام بود (حقانی، ۱۳۸۳: ۴۲۲). ولی با نفوذ جریان روشنفکری و استعمار خارجی و به خصوص انگلستان، شیخ فضل‌الله نوری به دار آویخته شد و بهیچانی کمتر از یک سال پس از شیخ، در تهران ترور شد.

در وقوع مشروطه، به صورت عمده دو جریان فکری روشنفکران و روحانیون نقش داشتند. روحانیون در مشروطه هسته مرکزی ژرف‌اندیشی بودند (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۶۹) و از سوی دیگر نخبگان و روشنفکران موضوع انحطاط ایران و علت عقب‌ماندگی را مطرح می‌کردند. جنبش مشروطه گونه‌ای از انقلاب بود که در جهت مقابله با استبداد و به دنبال استقلال کشور بود (ایوانف، ۱۳۵۷: ۳۷). بنابراین دو بازوی اصلی مشروطه، روشنفکران و روحانیون بودند که با مطالبات مردم همسویی کرده و به ترتیب با استبداد و استعمار مخالفت می‌کردند.

از زمان فرمان مشروطیت‌شاه و تأسیس مجلس شورای ملی، دولت ایران در شمار دولت‌های مشروطه قرار گرفت (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۴۹) از نگاه طرفداران مشروطه، آرمان و آرزوی مشروطه‌خواهان محدود به قانون نبود؛ بلکه به دنبال تأسیس نهادهای سیاسی بودند که هریک از گروه‌های اصلی حاضر، به دنبال مدل حکومت مطلوب خود بودند، روشنفکران به دنبال حکومت مبتنی بر دموکراسی غربی و روحانیون نیز حکومت بر پایه شریعت اسلامی را درخواست نمودند. هدف روحانیون در مشروطه و علی‌الخصوص شیخ فضل‌الله نوری، برقراری حکومت قانون و شریعت اسلامی بود. از شیخ نقل شده است: «ای برادر، نظامنامه، نظامنامه، لکن اسلامی، اسلامی، اسلامی یعنی همان قانون شریعت که هزار و سیصد و اندی است در میان ما هست و جمله از آنکه به آن، اصلاح مفاسد ما می‌شود - در مرتبه اجرا نبود، حالا بیایید به عنوان قانون اجراء شود» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۵۷). شیخ فضل‌الله به دنبال قانون و قانونگذاری بر اساس شریعت اسلامی بود. علاوه بر آن از زمان قرارداد تنباکو رژی انگلیس و استعمارشکن بود. شیخ فضل‌الله در پایان عمر خود از پناهندگی به سفارتخانه اروپایی و استعمار امتناع کرده بود و آن را بیرق کفر نامید (ابوالحسنی (منذر)، ۱۳۸۸: ۲۸ - ۲۷). در جریان مشروطیت دو گونه از رهبران وجود داشتند؛ ۱. رهبری روشنفکری و ۲. رهبری روحانیت و دینی. هر دو رهبران دینی و روشنفکران درصدد تغییر و تحول در جامعه بودند. جریان روشنفکری دخیل در مشروطیت ایران از منظر ترکیب اجتماعی و نیز نگاه به جهان و انسان با روشنفکری اروپایی که عمدتاً در تقابل با مذهب و با اصولی سکولار و عرفی بودند تفاوت داشت. در ایران عهد مشروطیت غالباً جریان روشنفکری از دو منبع دین و عرف تغذیه می‌شد و روشنفکرانی با اندیشه‌های دینی و روحانیونی با اندیشه آزادی‌خواهی در پی

تحول و ترقی بودند. اوژن اوین سفیر فرانسه در تهران که در ایام مشروطیت در ایران حضور داشت، به نقش تشیع و روحانیت در آزادی‌خواهی اشاره کرده و می‌نویسد: «پیشرفت اندیشه‌های آزادی‌خواهی، سنت‌های قدیمی حکومت را که بر مبنای تقابل بنا شده بود، دور ریخته و بجای آن، موجبات مشارکت مستقیم مردم ایران را در ترکیب حکومت فراهم آورد. عجیب آنکه تمایلات آزادی‌خواهی، این بار هم از تحولی که در مذهب تشیع به وجود آمده بود، نشئت گرفت و هم اکنون بزرگترین طرفداران این اندیشه را در میان ملایان می‌توان یافت» (اوین، ۱۳۶۲: ۲۰۳). اوین می‌افزاید که روحانیت «به نهضت جهت خاص بخشید و انقلاب رنگ مذهبی و ملی به خود گرفت». (اوین، ۱۳۶۲: ۲۱۶ - ۲۱۵)

در مشروطه‌خواهی، اقشار متنوعی با مطالبه‌ای ملی و فراطبقاتی در جنبش فعالیت داشتند، به قول اوژن اوین، همه گرد هم آمده بودند: «جوانانی که در اروپا تحصیل کرده بودند، ملایان اصلاح‌طلب، و بازرگانانی که از جور و ستم حاکمان مستبد به ستوه آمده بودند، همه دوره هم گرد آمدند» (اوین، ۱۳۶۲: ۲۱۵). اقشار مختلفی از جمله تجار، طلاب، سادات، کسبه، اصناف و پیشه‌وران هم در بست‌نشینی حضور داشتند (کرمانی، ۱۳۹۱: ۴۳۳ - ۴۳۰، ۴۵۱؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۲ / ۷۳ - ۷۱؛ تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۲۸)، مطالبه‌ای هم که در بست‌نشینی مطرح شد تشکیل «مجلس عدالت» و یا درخواست «آزادی و مشروطیت و امنیت» بود. (کرمانی، ۱۳۹۱: ۴۳۴ - ۴۳۳، ۴۵۱؛ تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۲۹ - ۲۸؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۷۳)

### انطباق‌سنجی مراحل انقلاب برینتون در جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان

این مبحث، چهار مرحله پس از انقلاب در نظریه برینتون را در مشروطه‌خواهی تا ظهور رضاخان و استقرار دولت پهلوی اول مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌دهد.

#### ۱. مرحله اول صدور فرمان مشروطیت

جنبش مشروطه با صدور فرمان مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۵ ه. ش وارد مرحله رسمی و نوین خود شد، این مرحله آغاز روند دموکراتیک شدن ایران و تأسیس ساختارهای نوین و جدید حکومت‌داری بود (مذاکرات مجلس اول، ۱۳۸۴: ۱۲۴)، گرچه مرحله اول نظریه برینتون در جنبش مشروطه ایران مصادف با شور و شادی انقلابیون بوده و در واقع شروع چالش‌ها در فهم و درک از مفهوم مشروطیت نیز بود. پذیرش جنبش مشروطه از طرف سلطنت مستبد سنتی و صدور فرمان مشروطیت را می‌توان آغاز دوره میانه‌روی در مشروطه تلقی کرد. گرچه انطباق مرحله اول نظریه برینتون در انقلاب مشروطه سخت و انطباق‌سنجی آن دشوار است. به این دلیل که نخست فرمان مشروطیت توسط شاه قاجاری صادر شد و



زمینه تأسیس نهادهای دموکراتیک به صورت مسالمت‌آمیز شکل گرفت. دیگر اینکه در عمل تغییر و تحول اساسی در محتوا اتفاق نیفتاد. جریان مشروطه‌خواهی به رهبری دو مجتهد طباطبایی و بهبهانی راه‌های مسالمت‌آمیز مانند ایستادگی بر سر مواضع، مذاکره، واسطه‌افکنی، مهاجرت و بست‌نشینی را تعقیب می‌کرد و عاقبت نیز صدور فرمان مشروطیت نه با غلبه نظامی و درگیری مسلحانه از طرف مشروطه‌خواهان، بلکه با همین راه‌های مسالمت‌آمیز و میانه‌روی بدست آمد (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۵۲۷). با تأسیس مجلس شورای ملی دوره اول و استقرار مشروطیت با تسامح می‌توان این برهه را دوره میانه‌روی نامید.

## ۲. مرحله دوم

با فروکش کردن تب‌وتاب مشروطه‌خواهی، بسیاری از انقلابیون (روشنفکران و روحانیون) دچار سردرگمی در مطالبات و اهداف انقلابی شدند، برخی حتی به شنیدن نام مشروطه نیز تمایل نشان نمی‌دادند (حائری، ۱۳۸۱: ۱۶۷). در آن زمان، گروه‌های مختلف مذهبی و روشنفکران، به منظور فراهم ساختن مقدمات افتتاح مجلس شورای ملی و تدوین نظام‌نامه انتخاباتی به تکاپو افتادند. اختلافات بالقوه در میان رهبران جناح‌های درگیر مشروطه، مبدل به اختلافات بالفعل شد و سرانجام پس از مرگ مظفردالدین شاه (۱۲۸۵ ش) این اختلافات وجهه دیگری پیدا کرده و جنبش مشروطه را وارد مرحله جدید و چالش‌های همراه با خشونت کرد.

در دوره محمدعلی شاه اختلافات و شکاف بین مشروطه‌خواهان بروز کرد. بروز اختلاف، تنش و درگیری مسلحانه بین دستگاه حاکمیتی و انقلابیون گواه بر تندروری بود. محمدعلی شاه بر خلاف پدر، از همان آغاز به مخالفت با مشروطه و مجلس پرداخت. مشکل محمدعلی شاه با مجلس در جزئیات یا برداشت متفاوت از مشروطه نبود، بلکه مشکل، با خود مشروطیت و ماهیت مشروطه بود. به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه محصول نزاع‌ها و کشمکش‌های بین دو نیروی عمده یعنی شاه و ملیون بود؛ شاه خود را «ظل‌الله» می‌دانست و همه‌کس را مطیع خود بدون هیچ قیدوشرطی؛ ولی آزادی‌خواهان و سران انجمن‌ها، خواهان آزادی و مساوات و محدودیت شاه بودند و به‌طور کلی خواهان مشروطیت بودند و شاه مخالف مشروطه بود. (براون، ۱۳۲۹: ۸۹؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۵۹۳)

محمدعلی شاه، گرچه به ظاهر و با فشار مردم مشروطه را پذیرفت اما با کلیات و جزئیات مشروطه، هم در اصول و هم در بنیان مخالف بود. روشنفکران و استعمار انگلیس نیز در اقدامات شاه مؤثر بود. به این دلیل که روشنفکران سکولار و انگلستان موافق مشروطه اسلامی نبودند. همان‌گونه که شیخ فضل‌الله نقل کرده است: «ای عزیز اگر مقصود تقویت اسلام بود انگلیس حامی آن نمی‌شد و اگر مقصود عمل به قرآن بود عوام را گول نداده و پناه به کفر یعنی سفارت انگلیس نمی‌بردند» در نتیجه اقدامات

شاه تحت تأثیر فضای مشروطه سکولار بوده و جهت مبارزه با مشروطیت و حکومت قانون اقدام به مقابله کرد (ابوالحسنی، ۱۳۸۰: ۱۲۱ - ۱۲۴). فشار آزادی‌خواهان (انقلابیون قاطع و یا به تعبیری تندروها) محمدعلی شاه را مجبور به امضاء و عقب‌نشینی کردند و این عقب‌نشینی با امضاء متمم قانون اساسی مشروطه در ۱۴ مهر ۱۲۸۶ خورشیدی (۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری) محقق شده و به مشروطه رسمیت بخشید، ولی در روز دوم تیر ۱۲۸۷ ه. ش به دستور محمدعلی شاه مجلس مورد تهاجم و حمله مسلحانه قرار گرفته و از تأسیس نهادهای مدرن و برآمده از مشروطه نیز ممانعت به عمل آمده و با مجلس مخالفت جدی شد و آن را منحل کرد (رضازاده شفق، ۱۳۸۵: ۲۳۹). مجاهدین و طرفداران مشروطه در بیشتر نقاط کشور دستگیر، زندانی یا کشته شده و بسیاری نیز فرار کردند.

محمدعلی شاه حفظ تاج و تخت خود را بر دوام مشروطه ترجیح داد. آغاز این رویکرد، دگرذیسی اساسی در مشروطیت ایجاد کرد که مشروطه از مرحله میانه‌رو به مرحله تندرو گذر کرد. شاه، جنگ با آزادی‌خواهان و سرکوب مشروطه‌طلبان را اجتناب‌ناپذیر می‌دانست (افشار ۱۳۶۲: ۱ / ۲۹۰). نگرانی شاه از انقلابیون قاطع و به تعبیری، شورش مردم مشروطه‌خواه تبریز بود. محمدعلی شاه برای مواجهه با انقلابیون قاطع در محله امیر خیز تبریز نیروهای جنگی و تجهیزات نظامی گسیل کرد.

درگیری بین حکومت مرکزی و انقلابیون، پیروزی‌هایی برای ستارخان به ارمغان آورد. مشروطه‌خواهان تبریز سخت مقاومت کردند، مبارزه انقلابیون و پیوستن باقرخان (سالار ملی) به ستارخان (سردار ملی) مشروطه را قوام بخشید. محمدعلی شاه در برابر ایستادگی سرسخت ستارخان و یارانش نتوانست کاری از پیش ببرد. مشروطه که در تهران به خاموشی گراییده بود، تازه در تبریز اوج می‌گرفت. ستارخان از مبارزه مسلحانه دست نکشید و برای حفظ مشروطیت تلاش کرده و سبب حفظ و دوام مشروطه در آن مقطع کوتاه شد. (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۲۸)

در نتیجه ایستادگی آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان تبریز، رفته رفته جنبش به دیگر نقاط ایران از جمله رشت و سایر شهرها نیز گسترش یافته و بر علیه حکومت مرکزی قیام کردند (کرمانی، ۱۳۹۱: ۲۰۰). چنان مشروطه‌خواهی اوج گرفت که بر نیروهای قزاق و دستگاه حکومت نیز اثر می‌گذاشت. چنان که برخی از سربازان و افسران از جمع قزاق‌ها (نیروی حکومتی) جدا شده و به مشروطه‌خواهان (انقلابیون قاطع) پیوستند. از جمله میرزا صالح خان، وزیر محمدعلی شاه، ابوالفتح‌زاده (اسدالله خان) از فرماندهان عالی‌رتبه، حسن خان پولادی، منشی‌زاده و حاجب السلطنه (که بعدها برخی از آنها به گروه‌های تندرو تبدیل شدند و دست به اقدامات تند و خشونت‌آمیز زدند) به گروه مشروطه‌خواه پیوستند و سبب تقویت آن شدند (کسروی، ۱۳۸۵: ۶۳۴). در جنگی تمام عیار که میان استبداد و هواخواهان مشروطه در گرفت، مشروطه‌خواهان شکست خوردند

ولی پس از هر شکست، مقاومت صورت می‌گرفت که بسیاری زندانی شدند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۸۱). در پی گسترش مشروطه‌خواهی و تب تند انقلابی، نفوذ انقلابیون در میان نیروهای دولتی شکاف ایجاد کرد. محمدولی‌خان تنکابنی مشهور به سپهدار اعظم که از طرف دولت مرکزی به تبریز گسیل شده بود جهت سرکوب انقلابیون با مشاهده مقاومت ستارخان به مشروطه‌خواهان پیوست (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۵۶). ستارخان به سپهدار اعظم هشدار داد جهت حفظ مشروطه به تنکابن برود و در راستای حفظ پرچم آزادی‌خواهی در آنجا کوشش نماید (کسروی، ۱۳۸۵: ۷۸۰). پیوستن سپهدار اعظم به مشروطه‌خواهان چنان تأثیرگذار بود که در مدت کوتاهی کار به فتح تهران و سرنگونی محمدعلی شاه و استقرار مجدد مشروطیت انجامید.

سپهدار رهبری انقلاب گیلان را به دست گرفت و سردار اسعد بختیاری به تهران حرکت کرد. هدف مشروطه‌خواهان از فتح تهران برکناری محمدعلی شاه از سلطنت، بازگشایی مجدد مجلس و برقراری قانون اساسی بود. از این جهت مرحله دوم انقلابیون قاطع (تندرو) انقلاب مشروطیت شکوفایی مقطعی به آزادی‌خواهان عرصه استقلال، آزادی و عدالت داد ولی دوام آن کم بود. در نهایت ۲۵ تیر ۱۲۸۸ ش یک روز پس از آنکه طرفداران مسلح مشروطه، تهران را فتح کردند، محمدعلی شاه قاجار که به سفارت روس پناه برده بود، از سلطنت عزل و احمد شاه خردسال جانشین وی شد.

### ۳. عصر وحشت

آغاز سلطنت احمدشاه (۱۲۸۸ ه. ش) تا فرماندهی رضاخان عصر وحشت جنبش مشروطه است. در این مقطع وضعیت ایران یک دوره پر از آشوب، بحران، ناامنی و فقر را سپری کرد. پادشاه قاجاری نیرو و توان مقابله با بحران‌های داخلی و خارجی را نداشت. در عصر احمد شاه، شیرازه کشور از هم پاشیده بود و در نقاط مختلف کشور علاوه بر اغتشاشات، قیام‌های محلی نیز شکل گرفته بودند. دوره احمدشاه در تاریخ پسامشروطه را باید عصر وحشت نامید.

جنبش مشروطیت با صداقت و پاکی شروع شد؛ یعنی هدف مشروطه‌خواهان ایجاد نظام قانونمند بود. صداقت و وحدت مشروطه‌خواهان تنها محدود به یک موضوع شد، آن نیز تحدید اختیارات پادشاه بود؛ نه تأسیس نظام سیاسی جدید واحد. روشنفکران و روحانیون دو گونه از نظام را مطرح کردند. استاندارد دوگانه مشروطه‌خواهان سبب شد، بعدها دچار شکاف و انشقاق از درون شده و مشروطه را ناتمام گذاشت (یا در مرحله اول مشروطه شکست خورد). با آشفته‌گی کشور و ناتوانی دولت قاجار، ایران از هم گسیختگی را تجربه کرد (کسروی، ۱۳۷۳: ۳۴). جنگ داخلی بین مشروطه‌خواهان زمینه هرج‌ومرج را فراهم کرده و منجر به ناامنی در کشور شد.

آن گونه که در اشعار شاعران عصر مشروطه آمده «یکدم دل ما غم‌زدگان شاد نشد ویرانه ما از ستم آزاد نشد \* دادند بسی به راه آزادی جان اما چه نتیجه ملت آزاد نشد» (فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۲۴). اشعار و ادبیات دوره مشروطه و علی‌الخصوص زمان احمدشاه قاجار بیانگر ناامنی در ایران، بحران اقتصادی و درگیری‌های متعدد در درون دستگاه قاجارها، زمینه را برای اضحلال و فروپاشی فراهم نموده بود.

ایران پسامشروطه، سرزمینی ناامن و در آرزوی امنیت بود. انقلاب مشروطه که قرار بود آرزوی مردم را از عصر غفلت به روشنگری و عدالت برساند و مشروطه را به بار بنشاند، به عصر زایش بحران‌های پی در پی و ناامنی رسانیده بود. ناامنی ایران پسامشروطه گستره وسیعی داشت که عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی را نیز در بر می‌گرفت. بروز بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پس از مشروطه به خصوص ناامنی و ایجاد بحران امنیت، این دوره را به «عصر وحشت» تبدیل کرد.

ایران اینک پای در دورانی از بی‌ثباتی، ازهم‌گسیختگی و فروپاشی تدریجی گذاشته بود. در حقیقت مشروطه یک انقلاب ناکام و یک تلاش ناتمام بود که تضعیف آن، دوره‌ای از هم‌پاشیدگی سیاسی را به وجود آورد. در حقیقت با فروکش کردن تب انقلابی (منظور برینتون در اینجا تشبیه انقلاب به گونه‌ای از تب که در بدن انسان پدیدار می‌شود و به یکباره فروکش می‌کند) و تب و تاب / هیجانات ناشی از جنبش مشروطه، تازه جنبش‌ها و حرکت‌های مختلفی در گوشه و کنار کشور (جنبش جنگل، جنبش خیابانی، جنبش لاهوتی، جنبش پسیان و جنبش ایلات و عشایر) سر بر آوردند.

از سوی دیگر، بحران و اختلاف میان مشروطه‌خواهان چنان شدت گرفت که بین مراجع بزرگ چون آیت الله بهبهانی و سید محمد طباطبایی با شیخ فضل‌الله نوری نیز سرایت کرد. منظور از مشروطه‌خواهی شیخ، یعنی استعمارستیزی، قانون‌خواهی و استقرار مشروطه اسلامی که سبب بر دار کردن شیخ شد (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۲: ۴۲؛ همو، ۱۳۸۸: ۱۲۱). شیخ در رساله *تذکرة النافل*<sup>۱</sup> به تفکر و تمدن سکولار غربی اشاره کرده است و شریعت نبوی را تحت هیچ شرایط تغییرپذیر نمی‌دانست. شیخ مشروطه‌خواه بود؛ و مشروطه مدنظر شیخ فضل‌الله حکومت قانون بر اساس شریعت اسلامی بود (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۰: ۲۹ - ۲۷). این گواه بر عصر وحشت پسامشروطه است. ویرانی زیرساخت‌های اقتصادی و گسترش ناامنی که امکان هرگونه فعالیت عمرانی و تولیدی را گرفته و ویرانی، شیوع قحطی گسترده بر کشور را تحمیل کرد. (کسروی، ۱۳۸۵: ۷۰)

۱. رساله *تذکرة النافل و ارشاد الجاهل* یکی از رسائل مشهوری است که توسط مشروطه‌خواهان در دوران موسوم به استبداد صغیر نوشته‌اند، نویسنده آن به صورت قطعی معلوم نیست. در این رساله علل ناسازگاری مشروطه و شریعت قابل ردیابی است.

دوره احمد شاه چنان رکود و فترت بر کشور سایه افکند که تنها راه رهایی از بحران‌های متعدد، دست کشیدن از فعالیت‌های سیاسی و آرمان مشروطه‌خواهی (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۴۷۹) یا دست شستن از جان خود بود. تا قبل از ظهور رضاخان (سوم اسفند ۱۲۹۹ ش) کابینه‌ها مستعجل بودند و بی‌دوام و همچنین حضور بیگانگان و نفوذ قدرت‌های خارجی در تحولات سیاسی برجسته بوده و عوامل کشورهای خارجی به صورت شفاف در ایران فعالیت می‌کردند.

#### ۴. مرحله ترمیدور

تأسیس دولت پهلوی اول را می‌توان دوره ترمیدور مشروطه نامید. با کودتای رضاخان، آمال و آرزوی آزادی‌خواهی رخت بر بست و بر باد رفت، جای استبداد سنتی را استبداد مدرن گرفته و ترمیدور در مشروطیت رخ نمود. برای فهم تغییر و تحول ماهیت دولت پسا مشروطه تا پهلوی، از جمله عوامل مؤثر در نظام فکری و فرهنگی می‌توان به سه مورد اشاره کرد: نخست، انحراف در نهضت و عوامل آن، دوم، غلبه سکولاریسم و لائسیسم بعد از مشروطه در صحنه تحولات سیاسی، سوم هرج و مرج، فرقه‌بازی‌ها و در نهایت ناامنی و عدم استقرار و اقتدار نهادهای قانونی بود. در نتیجه انحراف مشروطه، روحانیون در سه طیف به مبارزه با استعمار و استبداد پرداختند؛ نخست سیاست آیت‌الله حائری یزدی با تأسیس حوزه علمیه قم، دوم سیاست علمای عتبات در تحولات ایران و سوم سیاست علمای مبارز و سیاسی در داخل ایران علیه پهلوی (نجفی، ۱۳۷۹: ۱۷۵ - ۱۸۸). انحراف از مشروطه سبب شد که اندیشه دینی کنار زده شود و یأس در متدینین و مردم به وجود بیاید.

در نتیجه عدم شناخت دقیق غرب و استعمار، استحاله فرهنگی در ایران عصر مشروطه شکل گرفت. ناکامی در مشروطه و ناامنی سبب شد گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی شکل بگیرد. ضعف قاجاریه، نفوذ انگلیس و سکولارهای داخلی درصدد تلفیق بین تجدد و اصلاحات با قلدری و زور شدند که نتیجه آن کودتای سوم اسفند شد (نجفی، ۱۳۷۹: ۱۸۹). به همین دلیل بود که برخی به اشتباه و یا از روی عمد رضاخان مستبد را مصلح زمانه نامیدند «اگر می‌خواهید سدهای راه ترقی را از میان بردارید ... دیکتاتور عالم تولید کنید» (مشفق، ۱۳۷۴: ۱۸). در نتیجه مشروطه اسلامی به نتیجه نرسید.

ظهور دیکتاتور و حکومت پهلوی بر پایه بنیان‌های مشروطه سکولار سه سیاست اصلی خود سکولاریسم، ناسیونالیسم و تجدد را پیگیری کرد و جهت تقویت سه رویکرد خود، از اهل قلم و شمشیر زمانه خود بهره برد. در واقع مشروطه هم پیروز شد و هم شکست خورد. درست است مشروطه اصیل و مشروطه اسلامی شکست خورد، اما مشروطه سکولار و مشروطه ظاهری پیروز شد. نقطه اوج و کمال مشروطه سکولار رضاشاه بود. آرمان‌های مشروطه‌خواهان غرب‌گرا (رفع حجاب، جلوگیری از شعائر،

حذف مظاهر دینی، انزوای روحانیت، سکولاریسم، برچیده شدن محاکم شرع، استبداد و استعمار و همه و همه پیاده شد و در قالب نهادهای جدید نظیر مجلس، دانشگاه، مدرسه نوین، انجمن، سازمان‌ها و جشن‌های مختلف پیاده شدند. (نجفی، ۱۳۷۹: ۱۸۹ - ۱۷۸؛ ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۲: ۴۳ - ۴۱)

کودتای رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش تا تاجگذاری وی زمینه‌سازی برای تحقق عینی و عملی ترمیدور است. رضاخان بعد از کودتا نیروهای نظامی، خود را برای قدرت‌گیری و تمرکز قوای نظامی خود ظاهر کرده و قشون متحد الشکل تأسیس کرد. سید ضیاء نیز با تاکتیک‌های مخصوص خود آن را هدایت کرد. در مجموع بررسی تحولات جنبش مشروطه ایران در نظریه ترمیدور نشان می‌دهد که این نظریه انطباق بیشتری با تطورات مشروطه ایران دارد. بنابراین با اندکی تسامح بهترین تاریخ برای ترمیدور مشروطه ایرانیان تاریخ نهم آبان ۱۳۰۴ ش، برابر با فروپاشی قاجاریه و اعلام رضاخان به عنوان پادشاه ایران است.

آنچه آیزنشتات، دولت‌های سنتی دوران قدیم را در پدرسالاری و امپراتوری قبیله مبتنی بر ایلات تاریخی می‌داند (Eisen Stadt, 1963: p11) با دولت ایلپاتی و سنتی قاجار مطابقت دارد. گرچه قاجارها با قدرت‌گیری پادشاه، وارث تمامی ویژگی حکمرانی سنتی ایران می‌شدند. در ظاهر شاه اختیارات نامحدودی داشته و در عمل محدودیت‌هایی چون قدرت بزرگان ایلات و اشراف آن را محدود می‌کرد و ارتش مدرن منظم نیز در جهت تجمیع قدرت متکثر وجود نداشت. شاه مستبد ظل‌الله بر روی زمین قدرتی فراتر از پایتخت نداشت. وقوع جنبش مشروطه پس از یک دوره طولانی حاکمیت استبدادی را تغییر داده و مردم ایران منبع قدرت را با صدور فرمان مشروطیت ایجاد کردند. قاجارها درصدد بودند پس از مشروطه، یک حکومت مرکزی پایدار را ایجاد کنند و از حکومت ایلپاتی به حکومت متمرکز دست یابند (غنی، ۱۳۷۷: ۳۱) که در این زمینه موفق نشدند. قاجارها از تأسیس تا فروپاشی، نظم نوینی به وجود نیاورده و ساخت سنتی قدرت را نیز اصلاح و تجدید نکردند؛ تنها اراده خود را بر وضع موجود تحمیل کردند.

پس از مشروطه و با کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش رضاخان بر ایران سیطره پیدا کرد. تفاوت ماهیت استبدادی قاجار با استبداد پهلوی در استفاده از عناصر و لوازم تحکیم‌آمیز و ابزارهای جدید برای برپایی استبداد نوین بود. آنچه در دوره پهلوی اول دنبال شد، استفاده از عناصر و ابزارهای جدید در جهت تحکیم قدرت بود. در نتیجه مشروطه ایران، زمینه استفاده از ابزارهای جدید و عناصر نو را در اختیار دولت پهلوی قرار داد. برخی به اشتباه یا از روی عمد، دولت پهلوی اول را «استبداد منوره» و شخص رضاشاه را «مستبد مصلح» نام گذاشته بودند. این گونه تفسیر شده است که رضاشاه جهت استقرار امنیت و تأسیس دولت با روحانیت، خوانین ایلات و نظام دیوان‌سالاری سنتی قاجارها مقابله کرده و تمام قدرت در مقابل آنها

ایستاد (امانت، ۱۳۸۳: ۵۶۰). این اقدام رضاشاه زمانی بود که با انحراف مشروطه، ناامنی در ایران به وجود آمده بود. در نتیجه با تبلیغ روشنفکران الحادی و حمایت‌های انگلستان از تفکرات استبدادی و قلدر مآبانه رضاشاه سبب تبلیغ ناجی شد. در واقعیت رضاشاه محصول مشروطه سکولار بود (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۲: ۴۱ - ۴۳) دولت پهلوی در راستای دولت مطلقه مدرن ایرانی، اقدام به خلع سلاح ایلات و عشایر نمود. مهم‌ترین اقدام رضاشاه در راستای ایجاد تمرکز و تأسیس دولت مطلقه، اسکان عشایر، تضعیف قدرت ایلات و عشایر بود که این اقدام از طریق مصادره دارایی آنها و تغییر وضعیت زیست بوم، تغییر اموال و ملک کشاورزی حاصلخیز بود که در بیشتر مواقع این اقدامات منجر به خشونت، درگیری و حبس و زندان می‌شد (ر. ک: اکبری، ۱۳۸۸: ۲۴). صرف‌نظر از اینکه اقدامات رضاشاه در اسکان عشایر ضربات سنگینی بر تولید اقتصادی ایران وارد کرد، استقلال اقتصادی این گروه را نیز سلب کرده و آنها را در زیر چتر قدرتی خود قرار داد؛ تا از این طریق کنترل بیشتری بر آنها داشته باشد.

رضاخان به منظور قدرت‌گیری و گذار از رضاخانی به رضاشاهی، نیازمند دو الگوی متفاوت و متناقض بود. در دوره رضاخانی بعد از کودتا در چهره منجی (با تبلیغ روشنفکران داخلی) ظاهر شد، که روشنفکران آن را تنها راه برون رفت از بحران داخلی و خارجی به جامعه القا کردند. «جستجوی دست آهین و منجی ایران شعار متداول قشرهایی از جامعه ایرانی شده بود ... که آن را در پیدایش «نادری» تازه می‌جستند (طبری، ۱۳۵۶: ۵۰؛ بهار، ۱۳۸۰: ۱۳).

با استقرار سلسله پهلوی، ساختار قدرت از شکل متکثر (حضور و نقش گروه‌های مختلف قبایل، عشایر، اشراف، خاندان محلی، بزرگان و سایر گروه‌ها در قدرت سیاسی) به قدرت متمرکز مستبد (دولت مطلقه مدرن منحصر در رضاشاه) تغییر شکل داد و در سرشت، مردمی و دموکراتیک نشد. در نتیجه در ماهیت قدرت و دولت تغییری ایجاد نشد، از سوی دیگر در شکل‌گیری و گسترش نهادهای جدید پسامشروطه نیز توقف به عمل نیامد؛ بلکه با استفاده از ظرفیت‌های جدید مشروطه (مشروطه سکولار) در تثبیت قدرت استبدادی و شخصی قائم به رضاشاه استفاده شد. این به منزله سقوط و شکست مشروطه نبود؛ بلکه مشروطه به عنوان فرصت جدیدی برای ساخت‌یابی جدید قدرت سیاسی و به‌روز کردن ماهیت استبدادی دولت مطلوب رضاشاه بود. خودکامگی رضاشاه به‌معنای تحقق ترمیدور است و به منزله شکست مشروطه نیست. دیکتاتوری دولت پهلوی با نام مجلس و کنار گذاشتن قاجاریه و قدرت‌گیری رضاشاه از مجرای نهادهای برآمده از مشروطه انجام شد.

سرجان ملکم، نظام پاتریمونیال ایرانی را مطلق‌العنان بودن شاه در همه امور می‌داند (ملکم، ۱۳۷۳: ۶۱۸). چنانچه دولت قاجاریه پاتریمونیالیستی فرض شود، جنبش مشروطه ایران در حال عبور از آن بود.

این نوع حکومت‌داری به صورت نیم‌بند در حال شدن بود که با وقوع ترمیدور تغییر کرد؛ ولی متوقف نشد؛ بلکه مشروطه‌خواهی و حکومت قانون با ظهور رضاخان ناتمام ماند.

دولت مطلقه، حکومتی است که در انتقال جامعه از فئودالیته به سرمایه‌داری (در اروپا نه در ایران) و ایجاد اصلاحات در قدرت سیاسی و بروکراسی اداری و مالی کامیاب بوده و تمرکز ایجاد کند (وینست، ۱۳۸۱: ۷۷). توانایی فرمانروایی بر یک سرزمینی متحد، شکل دهی نظم و قانون توسط یک فرد واحد است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۰۱). رضاشاه ظرف دولت مطلقه مدرن را بدون توجه به محتوا و سرشت آن اجرایی می‌کرد. نیروهای اجتماعی و قومی را با خشونت و سرکوب تمرکز داد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۳۹) مجلس به نهادی وابسته تبدیل شد و مصلحت سیاسی را اراده شخص شاه تعریف می‌کرد و حکومت خود را یک نفره می‌دانست. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۸)

در تبیین مشروطه‌خواهی ایرانیان، گفتنی است که مشروطه دستاورد داشته و شکست نخورد (مشروطه حکومت قانون بر پایه شریعت شکست خورد و مشروطه بر پایه نهادسازی مدرن و تجدد پیروز شد)؛ ولی در تطبیق آن با مراحل نظریه بریتون، دچار ترمیدور شد. همانطور که صاحب‌نظران تاریخ نیز تصریح کرده‌اند؛ دولت پهلوی اول مجلس را منحل نکرد. قانون اساسی برآمده از جنبش مشروطه را ملغی اعلام نمود. مصوبات هیئت دولت را با قوانین تعویض نکرد. رضاشاه همانند دوره‌های گذشته عمل نکرده و مجلس (پارلمان) را به توپ نیست. دولت پهلوی اول هیأت وزیران و افراد عالی‌رتبه را به صورت مستقیم و علنی برکنار نکرد؛ ولی در واقعیت و به صورت عملی رضاشاه همه آنها را انجام داد؛ به این دلیل که از محتوای حقیقی و سرشت واقعی خود تهی نمود. (ملایی توانی، ۱۳۹۹: ۲۰۸)

رضاخان در راستای استقرار دولت مطلقه مدرن همه موانع را با استفاده از سرکوب رفع می‌کرد؛ از جمله سرکوب ایلات و عشایر، ایجاد محدودیت سخت‌گیرانه برای روحانیون در مسائل اجتماعی و تحمیل گفتمان هویت‌ساز پهلوی از طریق سرکوب مخالفین و هژمونیک کردن ایده خود بود. رضاشاه برای سلطه و ترویج عناصر مسلط؛ زبان فارسی، نژاد آریایی، تاریخ باستان، شاه‌پرستی، مقابله با سایر لهجه و زبان‌های غیر فارسی از همه ابزارهای سرکوب و قدرت شهربانی و پلیسی استفاده کرد. (اکبری، ۱۳۸۸: ۲۸۲ - ۱۸۴)

شاید بتوان تأسیس رژیم پهلوی را نوعی پیروزی مشروطه سکولار به دست رضاشاه دانست. به تعبیری در مشروطه، روشنفکران الحادی در استقرار آرمان‌های مادی و معنوی با کودتای رضاخان و استقرار پهلوی اول پیروز مشروطه بودند و در مقابل، رهبران دینی در مشروطه شکست خوردند و با روی کار آمدن رضاشاه، رهبران روحانی مشروطه و مشروطه‌خواهان اعدام، تبعید و منزوی شدند و با پیروزی



تبیین تغییر و تحول ماهیت و ساختار دولت از مشروطه تا استقرار پهلوی (با تأکید بر مفهوم ترمیدور) □ ۴۵

انقلاب اسلامی آرمان مادی و معنوی مشروطه اسلامی و اهداف شیخ فضل الله نوری و طرفدارانش نظیر نائینی و تلاش متراکم روحانیت دینی طرفدار برپایی حکومت بر اساس شریعت اسلام محقق شد.

### نتیجه

موضوع پژوهش، تبیین تغییر و تحول ماهیت و ساختار دولت از مشروطه تا استقرار پهلوی بود. یافته‌های توصیفی تحلیلی نشان می‌دهد؛ فرایند ساخت‌یابی دولت، بر پایه عملکرد دولت پهلوی اول در قبال مطالبات مشروطه‌خواهان، دولت پسامشروطه چهار مرحله منتهی به ترمیدور را به صورت نسبی سپری کرد. در نتیجه ماهیت درونی دولت متحول نشده و ساختار دولت از استبداد سنتی در دوره قاجاریه به دولت مطلقه مدرن با استقرار پهلوی اول تغییر کرد. تأسیس دولت مطلقه مدرن توسط «پهلوی اول» با رجعت از آرمان و شعارهای مشروطه «قانون، عدالت، آزادی، استقلال» و تنها به شیوه زور و استبداد دوره قاجاری به استفاده از زور و سرکوب برای یکسان‌سازی نهادها اقدام نمود، در واقع مشروطه در بُعد روشنفکری و غرب‌گرایی پیروز شد و دستاوردهای آن در دوره پهلوی به نمایش گذاشته شد. ولی مشروطه در بُعد اسلامی و رهبری دینی شکست خورده و موجب اعدام، تبعید و انزوای انقلابیون شد. درباره ساختار قدرت از مشروطه تا استقرار پهلوی دو نگاه وجود دارد؛ در نگاه اول، ظهور رضاخان و ارتقا آن به رضاشاه محصول پیروزی مشروطه بود. در نگاه دوم ظهور رضاخان و استقرار حکومت پهلوی اول به معنای شکست مشروطه بود.

رضاشاه با استفاده از نهادهای جدید (سیاسی و فرهنگی)، دیکتاتوری خود را تحمیل کرد نه با حذف آن. «دولت مطلقه» از مجلس و سایر عناصر، نه برای تغییر سرشت استبدادی به مردم‌سالاری، بلکه؛ از این عناصر به صورت دوگانه و برای شاکله (ظاهر) دولت استفاده کرد. در نتیجه؛ پارلمان، انتخابات، احزاب، مطبوعات، بانک، دانشگاه و مؤسسات آموزشی جدید، دستگاه قضایی نوین، مدارس به شکل جدید، ارتش متمرکز و سایر نهادهای مختلف تأسیس شدند. با برافتادن سلطنت مستبد، دیکتاتور جدید برآمده و ترمیدور در ایران دوره پهلوی اول تحقق یافت.

### منابع و مأخذ

۱. آل احمد، جلال، ۱۳۹۹، تهران، فردوس و فرهنگ روز.
۲. ابوالحسنی (منذر)، علی، ۱۳۸۰، *از عدالتخانه تا مشروطه: راه‌ها و بی‌راهه‌ها*، کتاب دیجیتال، اصفهان، قائمیه.

۳. ابوالحسنی (منذر)، علی، ۱۳۸۲، «شیخ فضل‌الله نوری انقلابی عصر استبداد، اصلاح‌گر عصر مشروطه»، فصلنامه قیسات، ش ۲۲.
۴. ابوالحسنی (منذر)، علی، ۱۳۸۶، «مشروطه و تحسن در سفارت انگلیس»، مجله زمانه، ش ۵۹.
۵. ابوالحسنی (منذر)، علی، ۱۳۸۸، «شیخ فضل‌الله نوری مصلح دین‌ورز و دادخواه»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۲۴.
۶. افشار، ایرج، ۱۳۶۲، چهل سال تاریخ ایران، ۳ جلدی، تهران، اساطیر.
۷. امیرخیزی، اسماعیل، ۱۳۷۹، قیام آذربایجان و ستارخان، تهران، آیدین.
۸. احتشام السلطنه، ۱۳۶۷، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، تهران، زوار.
۹. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۹، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، قومس.
۱۰. اکبری، محمدعلی، ۱۳۸۸، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۱. امانت، عباس، ۱۳۸۳، قبله عالم، ترجمه حسین کامشاد، تهران، مهرگان.
۱۲. اندرو وینسنت، ۱۳۸۱، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
۱۳. اوبن، اوژن، ۱۳۶۲، ایران امروز: ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷، ترجمه و حواشی و توضیحات علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار.
۱۴. ایوانف، میخائیل. س، ۱۳۵۷، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه کاظم انصاری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۵. براون ادوارد گرانویل، ۱۳۲۹، انقلاب ایران: از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹، ترجمه و حواشی احمد پژوه (مبشر همایون)، تهران، کانون معرفت.
۱۶. برینتون، کرین، ۱۳۶۳، کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نو.
۱۷. بشیریه، حسین، ۱۳۸۷، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نشر نگاه معاصر.
۱۸. بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، ۱۳۸۰، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
۱۹. ترکمان، محمد، ۱۳۶۲، مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها و مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، تهران، رسا.

تبیین تغییر و تحول ماهیت و ساختار دولت از مشروطه تا استقرار پهلوی (با تأکید بر مفهوم ترمیدور) □ ۴۷

۲۰. تفرشی حسینی، سید احمد، ۱۳۵۱، *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر.

۲۱. حائری، عبد الهادی، ۱۳۸۱، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیر کبیر.

۲۲. حقانی، موسی، ۱۳۸۳، «نقش فرماسونری در انحراف نهضت مشروطه»، *فصلنامه آموزه*، ش ۶.

۲۳. دولت آبادی، یحیی، ۱۳۶۲، *حیات یحیی*، ج ۲، تهران، فردوسی.

۲۴. رضازاده شفق، صادق، ۱۳۸۵، *ستارخان سردار ملی*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۳۰ - ۲۲۷.

۲۵. شریف کاشانی، محمدمهدی، ۱۳۶۲، *واقعیات اتفاقیه در روزگار*، گردآوری منصوره اتحادیه و سیروس سدوندیان، تهران، تاریخ ایران.

۲۶. طبری، احسان، ۱۳۵۶، *جامعه ایران در دوره رضاشاه*، تهران، بی نا.

۲۷. غنی، سیروس، ۱۳۷۷، *ایران، برآمدن رضاخان، بوفتادن قاجار و نقش انگلیس‌ها*، مترجم: حسن کامشاد، تهران، نیلوفر.

۲۸. فرخی یزدی، ۱۳۶۹، *دیوان فرخی یزدی*، تهران، امیر کبیر.

۲۹. *کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران*، ۱۳۶۷، ج ۱، به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، تهران، نشر نور.

۳۰. کرمانی، ناظم الاسلام، ۱۳۹۱، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، امیر کبیر.

۳۱. کسروی، احمد، ۱۳۷۳، *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، تهران، امیر کبیر.

۳۲. کسروی، احمد، ۱۳۸۵، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، نگاه.

۳۳. ملکم، سرجان، ۱۳۷۳، *تاریخ ایران*، ج ۲، ترجمه میرزا حیرت، تهران، نشر کتابفروشی سعدی.

۳۴. *مذاکرات مجلس اول ۱۳۲۶ - ۱۳۲۴: توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین‌الملل*، ۱۳۸۴، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، مازیار.

۳۵. مشفق، کاظم، ۱۳۷۴، «انقلاب اجتماعی لزوم ظهور دیکتاتور»، *نامه فرهنگستان*، ش ۱، ۳۸ - ۳۲.

۳۶. ملایی توانی، علیرضا، ۱۳۹۹، *تکاپو برای آزادی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۳۷. ملک‌زاده، مهدیف، ۱۳۸۳، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، علمی.

۳۸. نائینی، محمدحسین، ۱۳۵۸، *تنبیه الامة و تنزیه المله*، به کوشش سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۳۹. نجفی، موسی، ۱۳۷۹، «مقدمات فکری و سیاسی پیدایش دوران پهلوی و مسئله دین و دولت و تجدد»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، س ۴، ش ۱۵ و ۱۶.
۴۰. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۹، *دولت رضاشاه و نظام ایلی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۱. وینست، اندرو، ۱۳۸۱، *نظریه‌های دولت*، ترجمه: حسین بشریه، تهران، نشر نی.
۴۲. هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی قلی‌خان، ۱۳۴۴، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.
43. S. N. Eisen Stadt, *The Political Systems of Empires*, Glencoe, Free Press, 1963.

